

## حکومت و عدالت

در شماره پیش گفتیم که اندیشه‌ای خطرناک و کمراه‌کننده در قرون جدید میان بعضی از دانشمندان اروپائی پدید آمد که در گرایش گروهی به ماتریالیسم، سهم به سزائی دارد، آن اینکه نوعی ارتباط تصنعی میان ایمان و اعتقاد به خدا از یک طرف و سلب حق حاکمیت توده مردم از طرف دیگر برقرار شد. طبعاً حق حاکمیت، ساوی شد بایی خدائی.

مسئولیت در برابر خدا مستلزم عدم مسئولیت در برابر خلق خدا فرض شد و حق الله جانشین حق الناس گشت. ایمان و اعتقاد به ذات احدیت که جهان را به «حق» و به «عدل» برپا ساخته است به جای اینکه زیر بنا و پشتوانه اندیشه حقوق ذاتی و فطری تلقی شود، ضد و مناقض آن شناخته شد. از نظر اسلام، درست امر بر عکس آن اندیشه است، در نهج البلاغه که اکنون موضوع بحث ما است با آنکه این کتاب مقدس قبل از هر چیزی کتاب توحید و عرفان است و در سراسر آن سخن از خدا است و همه جا نام خدا به چشم می خورد از حقوق واقعی توده مردم و موقع شایسته و ممتاز آنها در برابر حکمران و اینکه مقام واقعی حکمران امانت داری و نگهبانی حقوق مردم است غفلت نشده و سخت بدان توجه شده است.

در منطق این کتاب شریف، امام و حکمران، امین و پاسبان حقوق مردم و مسئول در برابر آنهاست، از این دو - حکمران و مردم - اگر بنا است یکی برای دیگری باشد، این حکمران است که برای توده محکوم است، نه توده محکوم برای حکمران، سعدی همین معنی را بیان کرده آنجا که گفته است:

گو سفند از برای چوپان نیست بلکه چوپان برای خدمت او است  
واژه «رعیت» علی رغم مفهوم منفوری که تدریجاً در زبان فارسی به خود گرفته است، مفهومی زیبا و انسانی داشته است. استعمال کلمه «داعی» را در مورد «حکمران و کلمه «رعیت» را در مورد «توده محکوم» اولین مرتبه در کلمات رسول اکرم و سپس به وفور در کلمات علی (ع) می بینیم:

این لغت از ماده «دعی» است که به معنی حفظ و نگهبانی است، به مردم از آن جهت کلمه «رعیت» اطلاق شده است که حکمران عهده دار حفظ و نگهبانی جان و مال و حقوق و آزادیهای آنها است.

حدیث جامعی از نظر مفهوم این کلمه وارد شده است، رسول اکرم (ص) فرمود: **کلکم راع و کلکم مسئول؛ فالامام راع و هو مسئول، والمرأة راعیة علی بیت زوجها و هی مسئولة و العبد راع علی مال سیدہ و هو مسئول الا فکلکم راع و کلکم مسئول** (۱) همانا هر کدام از شما نگهبان و مسئولید، امام و پیشوا نگهبان و مسئول مردم است، زن نگهبان و مسئول خانه شوهر خویش است؛ غلام نگهبان و مسئول مال آقای خویش است. هان پس همه نگهبان و همه مسئولید.

در شماره پیش چند نمونه از نهج البلاغه که نمایشگر دید علی در مورد حقوق مردم بود ذکر کردم، در این شماره نمونه هائی دیگر ذکر میکنم. مقدمتاً مطلبی از قرآن یاد آوری می کنم:

در سوره مبارکه «النساء» آیه ۵۸ چنین می خوانیم: ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل۔ خدا فرمان می دهد که امانت‌ها را به صاحبانشان برگردانید و در وقتی که میان مردم حکم میکنید، به عدالت حکم کنید.

طبری در مجمع البیان ذیل این آیه میگوید: «در معنی این آیه چند قول است یکی اینکه مقصود مطلق امانت‌ها است. اعم از الهی و غیر الهی، و اعم از مالی و غیر مالی؛ دوم اینکه مخاطب حکمرانانند، خداوند با تعبیر لزوم اداء امانت حکمرانانرا فرمان میدهد که به رعایت مردم قیام کنند» سپس میگوید: «مؤید این معنی اینست که بعد از این آیه بلافاصله می فرماید: **یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم** در این آیه مردم موظف شده اند که امر خدا و رسول و ولایة امر را اطاعت کنند، در آیه پیش حقوق مردم و در این آیه متقابلاً حقوق ولایة امر یاد آوری شده است، از ائمه علیهم السلام روایت رسیده است که از این دو آیه یکی مال ما است (مبین حقوق ما بر شما است) و دیگری مال شما است (مبین حقوق شما بر ما است) ... امام باقر فرمود اداء نماز و زکوة و روزه و حج از جمله امانات است، از جمله امانت‌ها اینست که به ولایة امر دستور داده شده است که صدقات و غنائم و غیر آنها را از آنچه بستگی دارد به حقوق رعیت تقسیم نمایند...»

در تفسیر المیزان نیز در بحث روائی که در ذیل این آیه منعقد کرده است از در المنثور از علی (ع) چنین روایت میکند:

**حق علی الامام ان یحکم بما انزل الله و ان یؤدی الامانة؛ فاذا فعل ذلك فحق علی الناس ان یسمعوا لله و ان یطیعوا و ان یجیبوا اذا دعا** - بر امام لازم است که آنچنان حکومت کند در میان مردم که خداوند دستور آنرا فرود آورده است و امانتی که خداوند به او سپرده است ادا کند، هر گاه چنین کند بر مردم است که فرمان او را بشنوند و اطاعتش را بپذیرند و دعوتش را اجابت کنند.

اکنون به ذکر نمونه‌های دیگری از نهج البلاغه بپردازیم ، بیشتر باید به سراغ نامه‌های علی(ع) به فرماندارانش برویم ، مخصوصاً آنها که جنبه بخشنامه دارد ، در این نامه‌هاست که شان حکمران و وظائف او در برابر مردم و حقوق واقعی آنها منعکس شده است .

در نامه‌ای که به عامل آذر ایجان می‌نویسد می‌فرماید : « و ان ۷ملك ليس لك بطعمة وليكنه في عنقك امانة و انت مسترعى لمن فوقك ليس لك ان تفتتات في رعيتة... » (۱) مبدا بپنداری که حکومتی که به تو داده شده است يك شكار است که به چنگت افتاده است ، خیر ، امانتی برگردنت گذاشته شده است و مافوق تو از تو رعایت و نگهبانی و حفظ حقوق آنها را می‌خواهد ، تو را نرسد که به استبداد و دلخواه در میان مردم رفتار کنی .

در بخشنامه‌ای که برای مامورین جمع آوری مالیات نوشته است پس از چند جمله و وعظ و تذکر می‌فرماید : « فانصفوا الناس من انفسكم و اصبروا لحوادثهم فانكم خزان الرعية و وكلاء الامة و سفراء الائمة » (۲)

به عدل و انصاف رفتار کنید ؛ به مردم درباره خودتان حق بدهید ، پر حوصله باشید و در آوردن حاجات مردم تنگ حوصلگی نکنید که شما گنجوران و خزانه‌داران ملت ، و نمایندگان رعیت و سفیران حکومتید .

در فرمان معروف خطاب به مالک اشتر می‌نویسد : « و اشعر قلبك الرحمة للرعية و المحبة لهم و اللطف بهم و لا تكونن عليهم سبعا ضارياً تغتنم اكلهم ؛ فانهم صنفان ، اماخ لك في الدين او نظير لك في الخلق » در قلب خود استعمار مهربانی ؛ محبت و لطف به مردم را بیدار کن ، مبدا مانند يك درنده که دریدن و خوردن را فرصت می‌شمارد رفتار کنی که مردم تو یا مسلمانند و برادر دینی تو و یا غیر مسلمانند و انسانی مانند تو... « و لا تقولن اني مؤمر امر فاطع فان ذلك ادغال في القلب و منهكة للمدين و تقرب من الغير . مگومن اکنون بر آنها مسلطم ازم من فرمان دادن است و از آنها اطاعت کردن ، که این عین راه یافتن فساد در دل و ضعف در دین ، و نزدیک شدن به سلب نعمت است .

در بخشنامه دیگری که به سران سپاه نوشته است چنین می‌فرماید : « فان حقا على الوالى ان لا يغيره على رعية فضل ناله و لا طول خص به و ان يزيد ما قسم الله له من نعمة و انما من عباده

۱ - نهج البلاغه بخش نامه‌ها ، نامه ۵

۲ - نهج البلاغه بخش نامه‌ها ، نامه ۵۱

و عطفاً علی اخوانه (۱) لازم است والی را که هر گاه امتیازی کسب میکند و به افتخاری نائل میشود آن فضیلتها و موهبتها او را عوض نکند، رفتار او را با رعیت تغییر ندهد بلکه باید نعمتها و موهبتهای خدا بر او، و او را بیشتر به بندگان خدا نزدیک کند و مهر با تر گرداند.

در بخشنامه‌های علی (ع) حساسیت عجیبی نسبت به عدالت و مهر بانی به مردم و محترم - شمردن شخصیت مردم و حقوق مردم مشاهده میشود که راستی عجیب و نمونه است.

در نهج البلاغه سفارشنامه‌ای (وصیتی) نقل شده که عنوان «لَمَنْ يَسْتَعْمَلْ عَلِيَّ الصَّدَقَاتِ» است یعنی برای کسانی است که مأموریت جمع آوری زکات را داشته‌اند، عنوان حکایت میکند که اختصاصی نیست، صورت عمومی داشته است، خواه به صورت نوشته‌ای بوده است که در اختیار آنها گذاشته شده است و خواه سفارش لفظی بوده که همواره تکرار میشده است.

سیدرضی آنرا در ردیف نامه‌ها آورده است، و می‌گوید ما این قسمت را در اینجا می‌آوریم تا دانسته شود علی (ع) حق و عدالت را چگونه به‌پا می‌داشت. و چگونه در بزرگو و کوچک کارها آنها را منظور میداشت، دستورها اینست:

و برو همراه تقوای خدای یگانه؛ مسلمانی را ارباب نکنی (۲) طوری رفتار نکن که از تو کراهت داشته باشد، بیشتر از حقی که به مال او تعلق گرفته است از او بگیر، وقتی که بر قبیله‌ای که بر آبی فرود آمده‌اند وارد شدی توهم در کنار آن آب فرود آی بدون آنکه به خانه‌های مردم داخل شوی، با تمام آرامش و وقار نه به صورت یک مهاجم، بر آنها وارد شو و سلام کن، درود بفرست بر آنها؛ سپس بگو: بندگان خدا! مرا ولی خدا و خلیفه او فرستاده است که حق خدا را از اموال شما بگیرم، آیا حق الهی در اموال شما هست یا نه؟ اگر گفتند نه باردیگر مراجعه نکن سخنان را بپذیر و قول آنها را محترم بشمار، اگر فردی جواب مثبت داد او را همراهی کن بدون آنکه او را بترسانی و یا تهدید کنی هر چه زروسیم داد بگیر. اگر گوسفند یا شتر دارد که باید زکوة آنها را بدهد بدون اجازه صاحبش داخل شتران یا گوسفندان مشوکه بیشتر آنها از او است، وقتی که داخل گله شتر یا رمه گوسفند شدی به عنف و شدت و متجربانه داخل شو (۳) تا آخر این وصیتنامه که مفصل است. به نظر میرسد همین اندازه کافی است که دید علی را به عنوان یک حکمران درباره مردم به عنوان توده محکوم روشن سازد.

۱ - نهج البلاغه بخش نامه‌ها، نامه ۵۰.

۲ - اینکه تنها نام مسلمان آمده است از آن جهت است که صدقات تنها از مسلمین گرفته میشود.

۳ - نهج البلاغه نامه ۲۵ - ایضاً رجوع شود به نامه ۲۶ و ۲۷ و ۴۶.